

بسم الله الرحمن الرحيم

همگام با حدیث شریف

وزرای تنفیذ

(ترجمه)

امام ترمذی در سنن خود چنین روایت نموده است:

«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا لَهُ وَزِيرَانِ مِنَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَوَزِيرَانِ مِنَ أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَمَّا وَزِيرَايَ مِنَ أَهْلِ السَّمَاءِ فَجِبْرِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَأَمَّا وَزِيرَايَ مِنَ أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ»

ترجمه: هیچ نبی نیست؛ مگر این که دو وزیر از اهل آسمان و دو وزیر از اهل زمین دارد. بنابراین، جبریل و میکائیل دو وزیر من از اهل آسمان و ابوبکر و عمر دو وزیر من از اهل زمین اند.

در تحفة الآخوذی در این خصوص چنین آمده است:

این سخن: "مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا لَهُ وَزِيرَانِ مِنَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَوَزِيرَانِ مِنَ أَهْلِ الْأَرْضِ" وزیر، مواز (باربر) است، به این دلیل که او وزر یا همان سنگینی را از امیر خود بر می‌دارد، معنایش این است که هرگاه کاری برای پیامبر پیش می‌آمد، با دو وزیرش مشورت می‌کرد؛ چنانکه برای حاکم کار مشکلی برسد، با وزیر خود مشورت می‌نماید، از آن جمله این فرموده الله سبحانه و تعالی:

﴿وَأَجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ (29) هَارُونَ أَخِي (30) اَشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿ [طه: 29-31]

ترجمه: به وسیله او پشت مرا استوار دار (و بر نیروی من بیفزای). برادرم هارون را و یآوری از خاندانم برای من قرار بده.

در کتاب النهایه بیان شده که وزیر عبارت از آن کسی است که با امیر همراهی می‌کند، بخشی از بارهای سنگین را با او حمل می‌نماید و کسی است که امیر به رأی و تدبیر او رو می‌آورد؛ پس وزیر عبارت از ملجأ و پناهگاه امیر است.

این سخن: "هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ" این حدیث حسن غریب است و حاکم آن را اخراج نموده، تصحیح و تأیید کرده و حکیم در نوادر خود از ابن عباس و دیگران بیان نموده است.

کلمه وزیر در لغت به معنای یار و یاور است و قرآن کریم کلمه وزیر را به این معنی لغوی به کار برده است. الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿وَأَجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ وزیر در این جا به معنی یار و یاور.

در این حدیث، این کلمه به معنای لغوی خود یعنی وزیر به معنای یار یا یاور و نیز به صورت مطلق آمده است که شامل هر کمک و مساعدتی در هر امری از امور می‌شود؛ از جمله کمک خلیفه در مسئولیت خلافت و کارهای آن. حزب التحریر از این حدیث احکام زیر را گرفته است:

- 1- خلیفه حق دارد برای خود معاونینی تعیین کند تا او را در تحمل بار خلافت و انجام وظایف آن یاری کنند؛
- 2- جواز تعدد معاونین؛ یعنی خلیفه می‌تواند بر حسب نیاز خود یک یا چند معاون تعیین کند؛
- 3- خلیفه حق دارد برای خود معاونینی در حکومت و غیر حکومت قرار دهد. از آنجا که یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم از آسمان، معاونین او در حکومت نبودند. این نشان می‌دهد که خلیفه حق دارد در اموری غیر از حکمرانی برای خود معاونین تعیین نماید؛ زیرا این نشان از مشروعیت بخش سوم در دولت خلافت است که بخش معاونین تنفیذ (وزرای تنفیذ) است:

الف) معاون تنفیذ همان وزیری است که خلیفه در تنفیذ، تعقیب و اجرا به عنوان معاون خود تعیین می‌کند و پل ارتباطی بین خلیفه و بین بخش‌های دولتی و میان رعیت و بیگانگان است. از طرف خلیفه به سوی دیگران و از دیگران به سوی خلیفه ادای وظیفه می‌کند؛ زیرا وی معین در اجرای امور است و سرپرست امور و عهده‌دار آن نیست. بنابراین، کارش اداری بوده و حکومتی نیست. اداره او بخشی برای اجرای آنچه است که خلیفه برای طرف‌های داخلی و خارجی مطرح می‌کند و آنچه از این مقامات به او می‌رسد، مطرح می‌کند. پس او به عنوان پل ارتباطی بین خلیفه و دیگران است؛ از طرف خلیفه به سوی دیگران و از دیگران به سوی خلیفه ادای وظیفه می‌نماید.

ب) نامگذاری: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم و زمان خلفای راشدین، معاون تنفیذ را کاتب می‌نامیدند؛ سپس او را صاحب دیوان رسائل یا مکاتبات می‌گفتند، بعد از آن به نام کاتب انشاء یا صاحب دیوان انشاء ماندگار شد؛ سپس در بین فقهاء به نام وزیر تنفیذ نامیده شد.

ج) نیاز خلیفه به معاون تنفیذ: خلیفه حاکمی است که به حکم، تنفیذ و رعایت امور امت رسیدگی می‌کند و رسیدگی به تمام این امور نیاز به کارهای اداری دارد و این مستلزم ایجاد بخش ویژه‌ای در کنار خلیفه برای اداره اموری است که او برای انجام مسئولیت‌های خلافت به آن نیاز دارد. پس ایجاد معاونی برای تنفیذ فیصله شد که خلیفه وی را تعیین می‌کند تا به کارهای اداری رسیدگی کند؛ نه به کارهای حکومتی. به این اساس او حق انجام هیچ کار حکومتی را ندارد؛ نه والی و کارگری تعیین می‌کند و نه به امور مردم رسیدگی می‌کند؛ بلکه کارش فقط اداری بوده، برای اجرای حکم و امور اداری است که از طرف خلیفه یا از طرف معاون تفویض صادر می‌شود. به همین دلیل او را معاون تنفیذ می‌نامیدند و فقهاء او را وزیر تنفیذ می‌نامند. یعنی معاون تنفیذ، با توجه به این که کلمه وزیر در لغت به معین اطلاق می‌شود.

4- ویژگی‌های کار معاون تنفیذ:

الف) کار او ارتباط مستقیم با خلیفه دارد، مانند معاون تفویض؛

ب) او محرم اسرار خلیفه است و کارش به او وابسته و متصل می‌باشد.

ج) از آن جایی که او نزد خلیفه رفت و آمد دارد و با او به تنهایی در هر وقتی از شب و روز می‌نشیند و این با احوال زن مناسب نیست، بنابراین، معاون تنفیذ مرد است. هم‌چنان جواز ندارد که معاون تنفیذ کافر باشد؛ بلکه لازم است تا مسلمان باشد؛ زیرا وی محرم اسرار خلیفه است؛ چنانچه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤَا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي
صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [آل عمران: 118]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خود محرم اسرار برنگزینید، آنان از هرگونه شر و فسادى در حق شما کوتاهی نمی‌کنند. آنان آرزوى رنج و زحمت شما را (در دل) دارند (و پیوسته در انتظار آندند. نشانه‌های) دشمنانگی از دهان آنان آشکار است، و آنچه در دل دارند، بزرگتر است (از بدسگالی‌هایی که ظاهر می‌سازند). ما نشانه‌هایی را (که بتوان با آن‌ها دشمن را از دوست باز شناخت) برای شما بیان کردیم اگر اهل عقل و درایت هستید.

5- جایز است که معاونین تنفیذ بیش از يك نفر باشند. بر حسب نیاز و کاری که در آن به عنوان پل ارتباطی میان خلیفه و دیگران است؛

6- اموری که معاون تنفیذ بین خلیفه و دیگران پل ارتباطی است، چهار مورد می‌باشد:

الف) روابط بین المللی: فرق نمی‌کند که خلیفه به صورت مستقیم آن را به دوش گیرد و یا برای آن اداره خارجی تعیین کند؛
ب) ارتش یا لشکر؛

ج) بخش‌های دولتی غیر از ارتش؛

د) روابط با رعیت.

این بود معاون تنفیذ و واقعیت کاری او. از الله سبحانه و تعالی خواهانیم که بازگشت دولت خلافت را برای ما زودتر گرداند تا وجود این بخش حیاتی را در کنار دیگر بخش‌های دولتی ببینیم تا چشمان مان روشن و دل‌های ما به سبب این که فرض پروردگاران را برپا نمودیم و شریعت او را حاکم ساختیم، مطمئن گردد! آمین!

مترجم: احمدصادق امین